

نظریه‌های توسعه اقتصادی که بوسیله نسل گذشته ارائه شده‌اند، فرض میکنند که در صنعت و کشاورزی مالکیت ابزار تولید خصوصی است. بخش عمومی ( دولت ) یا حذف شده یا اینکه به این بخش نقش کوچکی در اقتصاد واگذار شده است. این مسئله برای مثال در مورد مدل‌های ارائه شده بوسیله جان فی (Fie)، گوستاو رانیس ( Ranis )، دیل یورگنسون ( Jorgenson )، شیگرو ایشیکوا ( ishikawa ۱۹۶۷ )، الیزابت کلی ( Kelleu )، جفری ویلیامسون ( Williamson )، راسل چیتام ( Cheatham ) صادق می‌باشد. هنوز یک نظریه توسعه سوسیالیستی از سطح درآمد پائین وجود ندارد.

این مقاله برای ساختن چنین نظریه‌ای کوشش نمیکند. هدف فروتنانه این مقاله ارائه جنبه‌هایی از استراتژی توسعه چین است که ممکنست برای مدل‌سازان مفید واقع شود. بحث ما به تجربه چین بعد از سال ۱۹۵۸ مربوط میشود. تا این زمان توسعه در چین، بشدت تحت تاثیر اتحاد جماهیر شوروی بود و این کشور به چین کمک اقتصادی ارائه میکرد، الگوی توسعه در چین روی صنعتی شدن، سریع و تخصیص منابع سرمایه گذاری به صنایع سنگین تاکید داشت. این مرحله از توسعه چین در کارهای الکساندر اکشتاین ( Eekstein )، والتر گیلنسون ( Galenson ) و تا چونگ لیو ( Tachung Liu ) و نای رن چن

# چین

# کشور

# کمتر

# توسعه

# یافته

- درس - اقتصاد کشورهای سوسیالیستی
- نوشته : لوید، رینولدر
- ترجمه : مهدی تقوی

( *Nai Ruenn Chen* ) مدون گردیده است .

از برنامه "جهش بزرگ" که در زمستان ۱۹۵۷-۵۸ آغاز گردید و از زمان اختلاف بین چین و شوروی که پس از این برنامه آغاز شد، یک سری تغییرات نهادی و تغییرات در سیاستها و خط مشی ها که هنوز نیز ادامه دارد شروع گردید. اما اگر چه اقتصاد هنوز در حال تلاش می باشد و اگر چه پیش بینی های آماری از ۱۹۵۸ با این طرف تنها حدس و گمان می باشند. اما میتوان مشاهده نمود که چارچوب استراتژی توسعه چین با الگوی اتحاد جماهیر شوروی و با الگوهای بکار گرفته شده توسط سایر کشورهای آسیائی که تراکم جمعیت در آنها زیاد است، مانند هند، اندونزی و پاکستان بسیار تفاوت دارد.



#### ۱- تابع هدف برنامه ریزان

نوشته هایی که درباره توسعه در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ارائه گردیده تمایل دارند که فرض نماید توسعه بمعنی رشد سریع تولید ناخالص ملی سرانه می باشد. اما بتدریج آشکار شده که حتی در کشورهایی که رشد بازده (تولید) رضایت بخش بوده است، رشد اشتغال بمقدار قابل ملاحظه ای کمتر از رشد تولید بوده است. تعداد کارگران بیکار در این کشورها نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش نیز یافته است. در بسیاری از حالات، تولید اضافی بگونه ای توزیع گردیده که نابرابریهای موجود در درآمد را

تشدید کرده است. اخیرا تمایلی بوجود آمده است، تا تنها افزایش تولید ملی ناخالص را شاخص موفقیت در نظر نگرفته بلکه بجای این مجموعه ای از هدفها برای مثال، اشتغال کامل، نرخ رشد بالا و توزیع عادلانه تر درآمد معیار توسعه اقتصادی فرض شوند. هدفهای هیران چین با این تفکر جدید هماهنگ است و در حقیقت چین اولین کشوری بود که مجموعه هدفهای فوق را انتخاب نمود. تجهیز کامل نیروی انسانی (بویژه زنان) از آغاز یکی از هدفها بود و در آغاز دهه ۱۹۵۰ تا حد زیادی چین به این هدف دست یافته بود. علاوه بر این هیران چین سیاست درآمدی را در پیش گرفته اند که هدف این سیاست عبارت است از:

۱- از بین بردن فقر با تعیین حداقل استاندارد زندگی که هر فرد چینی باید داشته باشد.

۲- کاهش تدریجی نابرابری درآمد، در سطوح بالاتر از این حداقل، با بکار گرفتن روشهای که در زیر آنها اشاره خواهد شد. تا بحال بنظر نمی رسد که دو هدف فوق با یکدیگر تضاد پیدا کرده باشند. اشتغال اضافی ایجاد شده، که ضرورتا "اکثر آن در روستا می باشد، یک بازده نهائی مثبت داشته و به رشد تولید کمک کرده است. برابر ساختن درآمدها تا حدی که انگیزه کار را مختل کند، پیش نرفته است. برعکس، این حقیقت که بسیاری از مردم که قبلا "از بیماری و تغذیه

غیرکافی صدمه می‌دیدند، حال سالمتر و بهتر تغذیه شده می‌باشند.

باید ظرفیت بازدهی و رفاه هر دو را افزایش داده باشد.

علاوه بر هدفهای اقتصادی که از نظر اصولی دست یابی به آنها قابل اندازه‌گیری است، پارهای از هدفهای غیر قابل اندازه‌گیری نیز اثر قابل‌اهمیت روی تصمیمات اقتصادی داشته‌اند این هدفها که بوسیله جان گورلی (Gurley) و رابینسون (Rabinson) و دیگران شرح داده شده‌اند، عبارتند از:

تکنوکرات (گالبرایت) بوجود آورند. رهبران چین مصمم هستند تا جریان اجتماعی فعلی را حفظ کرده و از بروز تمایزات چه از نظر پرستیژ و چه از نظر درآمد جلوگیری نمایند. مثال در این مورد مثلاً، سیاست جدیدی است که فارغ التحصیلان دبیرستان بموجب آن قبل از اینکه در دانشگاه‌ها پذیرفته شوند باید حداقل دو سال کار کرده باشند، و در دانشگاه‌ها برای ورود برای فرزندان کارگران و کشاورزان الرجحیت قائل نگرددند. این سیاست بمنظور جلوگیری از انتقال موقعیت‌های موروثی از طریق سیستم آموزشی است.

۱- کاهش تاکید روی انگیزه‌های مادی - حقوق مدیران واحدهای تولیدی تنها بمیزان بسیار کمی بیشتر از مزد کارگران ماهر است. سودها تماماً "به خزانه دولت منتقل می‌گردند و هیچ پاداشی به کارکنان و مدیران در ازاء کار بهتر پرداخت نمی‌شود. هدف ایجاد سیستم انگیزه‌هایی است که در آن مردم تحت تاثیر وجدان اجتماعی که بوسیله فشار گروه‌های همکار تقویت میگردد و نه برای پاداش پولی، موثرتر کار میکنند.

۳- مشارکت توده در تصمیم‌گیری شاهد برای مشارکت توده در تصمیم‌گیری عضویت کارگران در "کمیته‌های انقلابی" است که بر تمام سازمانها در چین حکومت میکنند، ارتقاء سریع کارگران کارخانه‌ها به موقعیت‌های رهبری در خلال و از زمان انقلاب فرهنگی و تشکیل گروه‌های سه نفره در در یک تیم، که شامل مدیران، تکنسین‌ها و کارگران بوده و گروه مسئول توسعه و تحقیقات صنعتی است. روی دیگر سکه، کاهش موقعیت و مقام متخصصین و تکنسین‌هاست و باین گروه تاکید میشود که "از کارگران فراگیرند" و در فواصل زمانی متناوب باید به کاریدی اشتغال داشته باشند. این نکات اصلی از دکتربین مائو، پرسشهای سختی را پیش می‌آورد که در حال حاضر

۲- ضد بروکرات شدن -

در هر جامعه صنعتی چه سرمایه‌داری و چه سوسیالیستی کارکنان دولت، مدیران صنعت و متخصصان حرفه‌ای تمایل دارند که یک گروه برگزیده (جیلان) "گروه حاکم" یا

برای آنها پاسخهای روشنی وجود ندارد. با چه وسعتی این نکات پیشنهاد شده و پی گیری میشوند؟ اگر اینها هدفهای قابل دست یابی در بلند مدت هستند؟ تا چه حد این هدفها با تقسیم شغلی موثر کارگر، پیشرفتهای فنی و علمی و افزایش بازدهی تضاد دارند؟ رهبران چین احتمالاً وجود هر گونه تضادی را انکار میکنند. اما اگر حتی قانع شوند که تضاد وجود دارد، بی شک اینان پیشرفت مادی آرام تر را بمنظور عملکرد بهتر سازمانهای اجتماعی و روابط انسانی ترجیح خواهند داد.

حال ما به این مسئله که چین چگونه مشکلاتی را که ویژه کشورهای کمتر توسعه یافته و بخصوص کشورهای پر جمعیت جنوب و شرق آسیاست یعنی: افزایش نرخ انباشت (تجمع) سرمایه، تولید و انتقال مقدار مناسب غذا برای جمعیت ساکن در شهرها، کاهش نرخ رشد جمعیت، جلوگیری از مهاجرت غیر لازم به شهرها و افزایش نرخ بیکاری در شهرها، ایجاد فرصت اشتغال مناسب در روستاها و مبارزه با تمایل در جهت رشد نابرابری درآمد که در مراحل اول رشد اقتصادی جدید اجتناب ناپذیر است، را حل کرده است.



#### ۲- تدابیر برای انباشت سرمایه -

اگر چه سرمایه بشکلی که در مدل‌های قدیمی تر توسعه فرض شده است. تنها عامل مورد نیاز برای رشد نمی باشد، اما یکی از عوامل مهم است. در کشورهای صنعتی قدیمی تر،

تشکیل سرمایه ناخالص بعنوان درصدی از تولید ملی ناخالص در دهه های اول رشد شتاب آمیز بتدریج افزایش یافته است و کشورهای موفق تر کمتر توسعه یافته امروز نیز، این تجربه را تکرار میکنند.

ویژگی غیر متداول اقتصاد چین ناگهانی بودن و فوری بودن افزایش نرخ تشکیل سرمایه از یک در صد بسیار پائین به یک در صد بسیار بالاست. کونگ چیاپه (Kung Chia Yeh) در کتاب اکتشافی، گیلینسون و لیونرک تشکیل سرمایه به تولید ملی ناخالص راه قیمت ثابت سال ۱۹۵۲ برای سالهای ۱۹۳۱ تا ۳۶ بطور متوسط ۷/۴ درصد و برای سالهای ۱۹۵۲ تا ۵۷ بطور متوسط ۲۴ درصد تخمین میزند. ایشیکوا نیز در سال ۱۹۶۵ این نرخ را برای دهه ۱۹۵۰، ۲۵-۲۰ درصد تخمین زده است. یک عامل مهم در این دوره اولیه، توزیع مجدد درآمد وابسته به اصلاحات ارضی بین ۱۵-۳۰ درصد تخمین زده شده است، قبلاً نصیب مالکین، ثروتمندان، رباخواران، بازرگانان و دیگران میشد. اصلاحات ارضی این درآمد را دوباره توزیع نمود و در مرحله اول این درآمد بین کشاورزان توزیع شد. دولت سپس مداخله نموده و از طریق مالیات و قیمت ها، مقدار قابل ملاحظه‌ای از آن را، به جهت تشکیل سرمایه هدایت کرد. این استراتژی به استراتژی بکار گرفته شده در ژاپن در اوایل انقلاب می جی، هنگامی که درآمد اشراف زمین دار به کانالهای دولتی

هدایت شده و نرخ پس انداز ملی را افزایش داد، شباهت دارد.

اگر آمار مقایسه‌ای برای سالهای اخیر وجود ندارد، بنظر میرسد که نرخ تشکیل سرمایه‌های امروز نباید کمتر از این نرخ در سالهای ۱۹۵۲ تا ۵۷ باشد. دوایت پرکینز (Perkins) پیش‌بینی کرده‌است که از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۲ تولید کالاهای تولید کننده بطور متوسط با نرخ ۱۰ درصد در سال افزایش یافته است، این نرخ برای تمام کالاهای صنعتی ۸ درصد پیش‌بینی شده است، و پیش‌بینی شده است که سهم کالاهای تولید کننده در تولید ملی ناخالص در سال ۱۹۷۲ دو برابر سهم این کالاها در ۱۹۵۷ بوده است. اگر فرض کنیم که تعدادی از این افزایش تولید جذب مقاصد نظامی شده است و با توجه به این مسئله که تولید صنایع سنگین در برگزیده ساختمان و سایر اجزاء تشکیل سرمایه نمی‌باشد، آمار موجود پیشنهاد میکنند که نرخ تشکیل سرمایه هنوز هم بسیار بالا می‌باشد.

در حدود تحمل مصرف کننده، یک اقتصاد سوسیالیستی میتواند نرخ تشکیل سرمایه را از طریق کنترل جریان‌های مالی و از طریق تخصیص فیزیکی منابع تعیین کند. برای مصنوعات کارخانه‌ای بین هزینه و قیمت اختلاف وجود دارد که توزیع این تفاوت بین سود و مالیات در اختیار دولت است. در چین بر خلاف اتحاد جماهیر شوروی سهم مالیاتها از اختلاف بین قیمت و هزینه کم و سهم سود

زیادتر است، اما تمامی سود به خزانه دولت منتقل شده و چیزی از آن به واحد تولیدی داده نمیشود. اگر چه واحد تولیدی بخاطر کنترل منابع استهلاک می‌تواند مقداری سرمایه‌گذاری خالص تحت عنوان سرمایه‌گذاری جایگزینی انجام دهد اختلاف موجود بین قیمت و هزینه برای کالاهای مختلف متفاوت است، برای نهاده‌های مصرفی غیر ضروری بیشتر می‌باشد. بنابراین اگر چه چین، مالیات بردرآمد ندارد، در سیستم قیمتها یک مقدار مالیات بر درآمد تصاعدی وجود دارد.

یک ویژگی متمایز دیگر سیستم چین، اهمیت نسبتاً بیشتری است که به کارکنان دولت در سطوح پائین تر داده میشود. فعالیت‌های صنعتی و فعالیت کشاورزی بوسیله استانها ایالات و کمون‌ها رهبری میشود. واحدهای دولتی در استانها موسسات مهم جمع‌آوری کننده درآمد برای دولت می‌باشند. تنها ۲۰ درصد از درآمد دولت مرکزی را دولت مرکزی مستقیماً از صنایع ملی و سایر منابع جمع‌آوری میکند. بقیه درآمد از استانها به مرکز انتقال می‌یابد، که مقدار آن بر حسب توانائی پرداخت استانها متفاوت می‌باشد. این عمل را میتوانیم "تقسیم درآمد از پائین" نام نهم. سرمایه‌گذاریهای مهم در بودجه دولت مرکزی منعکس می‌باشند، اما اکثر سرمایه‌گذاریها در بودجه استانها و ایالات برنامه‌ریزی شده و از این طریق تامین مالی میگردند.

اغلب سرمایه‌گذاریها، در حقیقت در

پائین‌ترین سطح کمون‌های روستائی انجام می‌پذیرند. هر گروه تولیدی ۳ تا ۵ درصد در آمد ناخالص خود را به "صندوق انباشت" منتقل می‌نماید. این صندوق هزینه خرید تجهیزات و بهبودیهای مورد نیاز در کشاورزی را تامین میکند. بریگاد تولید و کمون از طریق اجاره دادن ماشین‌آلات به گروه‌های تولیدی و سایر خدمات به این گروه‌ها و همچنین از سود حاصل از فعالیتهای صنعتی خود ایجاد در آمد میکند. سود واحدهای صنعتی روستائی بر خلاف سود واحدهای صنعتی شهری، به دولت منتقل نمیگردد. این منابع مالی در کمون باقی مانده و بصرف توسعه فعالیتهای صنعتی یا سرمایه‌گذاری در کشاورزی میرسد. مقامات مسئول کمون‌ها گزارش داده‌اند که مقیاس و ظرفیت فعلی تولیدشان را سرمایه‌گذاری مجدد در آمده‌هایشان و نه تخصیص سرمایه‌گذاری به وسیله دولت بوجود آورده است.



### ۳- خلق مازاد در کشاورزی

در اقتصادهای سوسیالیستی هم‌بیشه کشاورزی بخش عقب مانده‌تر است. روشن نیست که این عقب ماندگی تا چه حد از ناموش بودن کشاورزی دولتی و جمعی در مقام مقایسه با کشاورزی خصوصی و تا چه حد از تعصب منفی طراحان سیاست‌ها در مورد کشاورزی که در سرمایه‌گذاری کم و سیاستهای قیمت‌گذاری و خرید محصولات کشاورزی که انگیزه کمی برای افزایش تولید ایجاد میکنند، ناشی میگردد.

سیاستهای اقتصادی چین در مقام مقایسه با سیاستهای سنتی اتحاد جماهیر شوروی به کشاورزی توجه بیشتری داشته است. حتی در زمان صنعتی کردن شدید در دهه ۱۹۵۰، کشاورزی زیاد تحت فشار قرار نگرفت. اگر چه تخصیص سرمایه‌گذاری از طرف دولت به کشاورزی کم بنظر میرسد، اما اغلب پس اندازی که در کشاورزی ایجاد شده بود، برای سرمایه‌گذاری مجدد در این بخش باقی ماند. کاهش تولید کشاورزی در خلال "برنامه جهش بزرگ" باعث گردید که از سال ۱۹۶۰، توجه بیشتری به تولید بخش کشاورزی معطوف گردد.

در زمین‌زده‌کشی، آبیاری و سایر سیستم‌های کنترل آب کوشش فراوانی انجام پذیرفته است که این کوشش کاربرد بیشتر کود شیمیائی و کشت چندجانبه را امکان پذیر ساخته است. تولید کود شیمیائی و ماشین‌آلات کشاورزی، اگر چه مقدار کم اما سرعت افزایش یافته است. استفاده از نهاده‌های جدید با قیمت گذاری این نهاده‌ها در حدود هزینه تولید تشویق گردیده است. قیمت خرید محصول از طرف دولت برای اغلب غلات از سال ۱۹۶۰ بتدریج افزایش یافته، در حالی که در این فاصله از زمان قیمت مصنوع کاهش یافته است، این امر باعث بهبودی رابطه مبادله برای کشاورزی گردیده است. مالیات کشاورزی معتدل است و در حال حاضر (۱۹۷۵) برابر با ۶ درصد تولید ناخالص کشاورزی است. مالیات‌ها روند کاهش یابنده‌ای داشته‌اند، زیرا ارزیابی که

بر "بازده نرمال" پایه گرفته بود از افزایش ظرفیت کشاورزی کمتری بود. دموورد محصولات غیر اساسی ( سبزیجات، میوه، پرندگان، تخم مرغ، خوک، شیر، محصولات جنگلی و ماهی) کمون‌ها از اختیارات بیشتری برخوردار می‌باشند. قرار دادهای تحویل مستقیماً با مقامات بازرگانی شهرداری‌های شهرهای نزدیک به کمون بسته میشود و قیمت‌های محلی پس از مذاکره تعیین میگردند.

این عمل باعث گردیده است که تولید مزارع بمیزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد. پسرکینز پیش‌بینی کرده است که در دوره ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۲ تولید کشاورزی با نرخ متوسط سالیانه ۳ درصد افزایش یافته است. با توجه به این که افزایش نرخ جمعیت ۲ درصد پیش‌بینی شده است، این افزایش تولیدات کشاورزی باعث بهبود در وضع تغذیه مردم چین گردیده است.

۸۰ درصد از جمعیت چین که در روستاها زندگی میکنند، بالاچار ۲۰ درصد مردمی را که در شهرها زندگی میکنند، غذا میدهند. این انتقال موادغذائی به چهار شکل صورت می‌پذیرد.

الف - مالیات کشاورزی، که غالباً به غلات پرداخت میشود.

ب - سهمیه فروش غلات، پنبه، شکر و سایر محصولات کلیدی برای فروش به سازمانهای خرید دولت در قیمت ثابت ملی، سهمیه به شکل زیر تعیین میگردد. هر گروه تولید مقدار

محصول سال آینده خود را پیش‌بینی میکند، که این پیش‌بینی بر مبنای متوسط تولید سالهای اخیر پایه میگردد. آنگاه (مثلاً) در مورد غلات) مقدار مورد نیاز اعضاء گروه را از کل تولید کم نموده و باقیمانده را آماده برای فروش اعلام میکند.

پ - فروش بیش از مقدار سهمیه، اگر شرایط جوی بیش از حد مناسب باشند و یا اگر در پیش‌بینی اشتباه وجود داشته باشد، این مقدار بیشتر سهمیه تنها در مورد غلات میتواند با قیمت ۳۰ درصد بیش از قیمت ملی بفروش برسد (در مورد پنبه و پارهای دیگر این مسئله صادق نمی‌باشد)

ت - قراردادهای مستقیم بین کمون‌ها و شهرها، که در بالا به آن اشاره شد، میوه، سبزیجات و محصولات دامی را به شهرها منتقل میکنند.

توانائی تولید و انتقال مقدار کافی غلات در شهرها باعث شده است که از اوائل دهه ۱۹۵۰ تا بحال، قیمت غلات در شهرها ثابت بماند. این مسئله و ثبات قیمت پوشاک و سایر کالاهای ضروری، فشار صعودی روی مردها را از بین برده است. مزد گروه‌های کم در آمد افزایش یافته است اما این افزایش بازدهی بدین معنی است که هزینه تولید واحد کالا با گذشت زمان کاهش یافته و سهم سود که باعث تجمع سرمایه میگردد را اضافه میکند و حتی گاه کاهش قیمت‌ها را نیز امکان پذیر میسازد. (کاهش قیمت در مورد کالاهائی که

نسبتاً "گران" بوده‌اند مانند دوچرخه، رادیو، ساعت، چرخ خیاطی عملاً "وجود داشته است" ثبات مزد - قیمت که یکی از ویژگیهای اقتصاد چین است بنابراین بر قیمت غلات پایه گرفته است. اهمیت جلوگیری از افزایش قیمت غلات بی‌شک یکی از دلائل اصلی اما نه تنها دلیل حفظ سیستم جیره بندی با وجود عرضه مناسب غلات می‌باشد. اگر عرضه داخلی مواد غذایی کافی است پس چرا چین هنوز هم از خارج غلات وارد میکند؟ گفته میشود که چین موجودی غلات خود را، تا حدی بخاطر مسائل دفاعی، در تمام سطوح از خانوار تا دولت اضافه میکند. از این گذشته چین یک کشور وسیع است که در آن در پاره‌ای از مناطق مازاد تولید مواد غذایی و در پاره‌ای دیگر کمبود مواد غذایی وجود دارد و سیستم حمل و نقل نیز محدود می‌باشد. ممکن است بنفع اقتصاد باشد تا برای جبران کمبود مناطق ساحلی، بجای حمل غلات از سایر مناطق از خارج غلات وارد نماید. علاوه بر این ورود غلات از خارج به چین اجازه میدهد تا با توجه به ملاحظات سیاسی به پاره‌ای از کشور - های توسعه نیافته غله صادر نماید.

اگرچین از نظر مواد غذایی اصلی مشکلی ندارد اما بخش کشاورزی چین با پاره‌ای مشکلات درگیر است. مشکل اساسی این است که چگونه میتوان تکنولوژی پیشرفته کشاورزی را خلق و یا از خارج وارد نمود. ویژگیهای خاک و شرایط جوی تولید کشاورزی انتقال تکنولوژی

را از اقتصادهای پیشرفته در مقام مقایسه با صنعت بسیار مشکلتر میکند. برای بکار گرفتن بذر خارجی یا روشهای تولید خارجی به تحقیق و تجربه بسیار و اصلاحات داخلی بسیار نیاز می‌باشد. دانشمندان کشاورزی چین تعدادشان محدود می‌باشد. و از طرف دیگر جوسیاسی فعلی - سوءظن نسبت به روشنفکران، تنزیل مقام متخصصین حرفه‌ای و تخصص، تغییر سازمان سیستم دانشگاهها - برای افزایش عرضه محدود بذرها و اصلاح شده، کود شیمیائی، و سایر نهادهای پیشرفته‌تر را باید به تولید کشاورزی تخصیص داد. تخصیص این عوامل به مزارعی که نسبتاً دارای بازدهی بیشتر هستند، تولید ملی اقتصاد را افزایش می‌دهد، اما باعث افزایش اختلاف در درآمدها بین مزارع با بازدهی‌های متفاوت میگردد. از طرف دیگر اگر این منابع محدود به مزارع با بازدهی کم اختصاص داده شوند، اگرچه برابری در آمد وجود خواهد داشت اما تولید در اقتصاد حداکثر نخواهد گشت، در حال حاضر در مورد الگوی تخصیص منابع اطلاعاتی در دست نیست. اما پیش بینی میشود که مشکل هنوز وجود دارد.



#### ۴ - محدود ساختن رشد جمعیت -

افزایش جمعیت روی دیگر سکه مشکل مواد غذایی است. بطور تقریب اثر کاهش نرخ رشد جمعیت بمیزان یک در صد باندازه افزایش تولید محصولات کشاورزی بمیزان یک



در صد مفید بوده و کم هزینه‌تر نیز می‌باشد. در این مورد چین نسبت به سایر کشورهای کمتر توسعه یافته از مزایای بسیاری برخوردار است. تعهد روشن و آشکار رهبران سیاسی - برای کنترل جمعیت، سیستم آموزش ابتدائی همه‌گیر در شهرها و تقریباً "در روستاها، یک شبکه بسیار توسعه یافته کلینیک‌ها و دارو که گروه بسیاری کمک پزشکی در آنها کمبود پزشکان متخصص را جبران میکنند و یک نظم اجتماعی قوی که نسبتاً "مختص چین بوده و در حال حاضر بوسیله سازمانها و واحدهای حزب کمونیست تقویت میگردد.

موثرترین و مهمترین تدبیر برای کنترل جمعیت، تعویق ازدواج یا ازدواج در سنین بالاست. زنان تشویق میشوند تا قبل از ۲۵ سالگی ازدواج نکنند و از مردان خواسته می - شود که قبل از ۳۰ سالگی به تشکیل خانواده اقدام ننمایند. بعد از ازدواج، خانواده با دو فرزند خانواده ایده‌ال فرض میشود. اطلاعات در مورد جلوگیری از بارداری و عرضه داروها و وسائل جلوگیری از حاملگی در داروخانه‌ها مجاناً" در اختیار افراد قرار می‌گیرد. کارل جراسی پیش‌بینی کرده است که نیمی از زنان ساکن شهرها در سنین قبل از یائسه‌گی از قرص‌های ضد بارداری استفاده میکنند و در سال ۱۹۷۲ نرخ تولید کارخانه‌های تولید کننده این قرص‌ها برای استفاده ۲۰ میلیون زن، کافی بوده است. بعد از آنکه یک زوج صاحب دو بچه میگردند، سازمانهای محلی

از آنها میخواهند که بچه‌دار شدن را متوقف نمایند. این حقیقت که زنان تشویق میشوند تا دوش بدوش مردان کار کنند و این مسئله که برای زنان فرصت اشتغال وجود دارد، یک انگیزه برای کنترل زاد و ولد می‌باشد. واضح است که داشتن یک کار تمام وقت با دو فرزند ساده‌تر از ۶ فرزند است.

آمار در مورد نرخ باروری در چین در دسترس نیست. اما بطور تقریب میتوان با بررسی امارت ثبت نام کودکان در دبستانها در کمون‌ها و یا تعداد کودکانی که در بخش های مسکونی که تعداد افراد ساکن مشخص بوده‌اند، نرخ باروری را محاسبه نمود، دلائل بسیار محکمی وجود دارد که نشان میدهد نرخ باروری (زاد و ولد) در شهرها سرعت کاهش می‌یابد، و در روستاها نیز اگر چه کاهش به سرعت شهرها نمی‌باشد، نرخ زاد و ولد کاهش یافته است. اما کوشش برای کنترل جمعیت همچنان ادامه دارد و هدف اعلام شده کاهش نرخ زاد و ولد به یک در صد (نرخ زاد و ولد در کشورهای توسعه یافته) در سال ۲۰۰۰ دور از واقع بنظر نمیرسد.



## ۵ - سطح اشتغال -

در چین مانند هر کشور دیگر، علاقه فراوانی برای کنارگذاشتن کار در مزارع بمنظور اشتغال در شهرها وجود دارد. کار در شهرها سبکتر بوده، درآمد بیشتر داشته و امکانات آموزشی و فرهنگی برای کارگر در شهرها بیشتر است.

در اغلب کشورهای کمتر توسعه یافته، حاصل این علاقه، مهاجرت روستائیان به شهرها، بمیزانی بیش از قدرت جذب شهرها بوده است، افزایش نرخ بیکاری، توسعه زاعها در لبه شهرها، افزایش تراکم و فشار روی خدمات شهری و تشنجها و خشونت‌های سیاسی همه و همه حاصل این علاقه کارکردن در شهرها می‌باشند.

مقامات مسئول در چین برای جلوگیری از هجوم روستائیان به شهرها، ابزارها، مختلفی استفاده میکنند. مهمترین این ابزارها، شاید، سیاست محل تاسیس صنایع باشد. هدف اعلام شده این است که اکثر شهرهای مهم شرق چین نباید توسعه یابند. بطور کلی هیچ صنعت جدیدی در شهر نباید تاسیس گردیده و باید در مقابل افزایش اشتغال در صنایع موجود نیز مقاومت نمود. صنایع جدید در شرق کشور عموماً در مناطق روستائی تاسیس میگردند که دور از شهرها می‌باشند و هر یک تسهیلات مسکونی و بازرگانی مختص خود را دارند. از این گذشته نیمی از منابع سرمایه گذاری به استانها و مناطق مرکزی و غربی کشور تخصیص داده شده است.

سایر سیاستها برای جلوگیری از کوچ روستائیان به شهرها عبارتند از:  
۱- کنترل استخدام - واحدهای تولیدی خود نمیتوانند مستقیماً کارگزار استخدام کنند. و برای استخدام کارگر باید به دفتر اشتغال شهرداری رجوع نمایند. اگر یک واحد تولیدی از این دفتر درخواست استخدام کارگر نماید.

ابتدا از واحد تولیدی خواسته میشود که با کارگران موجود کالای بیشتر تولید کنند. آنگاه دفتر اطمینان حاصل میکند که از کارگران بالقوه شهری حداکثر استفاده انجام می‌گیرد. نهایتاً تنها بعنوان آخرین راه چاره ممکنست با اشتغال کارگر جدیدی که از روستا کوچ کرده در واحدهای تولیدی، موافقت نماید.

۲ - کنترل تخصیص واحد مسکونی - از یک مهاجر که از روستا به شهر آمده است و برای دریافت آپارتمان مراجعه میکند، ابتداء پرسیده میشود که آیا در شهر شغلی دارد، اگر نه از دادن آپارتمان به او خود داری میگردد.  
۳ - سیستم جیره بندی مواد غذایی و یوشاک - هر فرد چینی دارای یک دفتر جیره بندی محلی می‌باشد. تغییر چنین دفتری، عموماً درد سرهای بسیاری را به همراه دارد و تنها در صورت داشتن دلائل منطقی چنین تغییری امکان پذیر است.

این سه شبکه کنترل باعث میگردند تا امکان نداشته باشد که فردی بیکار در شهر وجود داشته باشد.

نه تنها مهاجرت روستائیان به شهرها کنترل میگردد بلکه گاه نیز کارگران شهری به روستاها فرستاده میشوند. در سالهای اخیر که تعداد مشاغل موجود در دو شهر کانتون و شانگهای برای جذب فارغ التحصیلان غیر کافی بوده است، گروهی از فارغ التحصیلان شهری برای کار در مزارع بروستاها فرستاده شده‌اند.

موشر بودن سیاست مهاجرت یا توجه به این مسئله که با وجود رشد اقتصاد در صد جمعیت ساکن در روستاها در حد ۸۵ در صد ثابت مانده است تأیید می‌گردد. اما آیا تراکم جمعیت در روستاها باین معنی است که اشتغال کامل در شهرها باقیمت وجود بیکاری در روستاها تا مین‌گردیده است؟ در بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته چنین شکلی از بیکاری پنهان یک شکل مزمن و روز افزون می‌باشد. مقامات مسئول در چین تأکید میکنند که بر عکس نیروی کار در روستاها در حالت اشتغال کامل قرار دارد و در روستاها کارگر تقریباً "کمپا می‌باشد. اگر ادعای این مقامات صحیح باشد، مقدار ساعت نفر کار در روستاها اکنون باید بسیار بیشتر از این مقدار در سال ۱۹۴۹ باشد و باید بررسی گردد که این کار اضافی چگونه جذب شده است. بنظر میرسد که اشتغال در روستاها از سال ۱۹۴۹ به بعد افزایش یافته است. اجزاء مهم این افزایش اشتغال عبارتند از:

۱- افزایش قابل ملاحظه‌ای در نیروی کار تخصیص داده شده به فعالیتهای زیر بنایی مانند ساختمان جاده، سیستم‌های کنترل آب، سیستم‌های زه‌کشی، جنگل کاری، ساختمان مدارس، بیمارستانها و واحدهای مسکونی و ساختمانهای عمومی وجود داشته است. این فعالیت عموماً در داخل کمون‌ها سازمان یافته‌اند، اما طرحهای بزرگتر را میتوان در سطوح بالاتر بر نامه ریزی کرده و از نیروی کار

چندین کمون استفاده نمود. این کارها معمولاً در فصولی که کشاورزی نیاز به کارگر ندارند انجام می‌گیرند تا در این زمانها نیروی کار را مشغول سازند.

۲- این فعالیتهای زیربنایی باعث شده است تا بسیاری از زمینها قدرت ارائه دوبار محصول در سال را پیدا کنند. علاوه بر این امکان استفاده بیشتر از کود شیمیایی و ابرار پیشرفته‌تر را به کشاورز میدهند که باعث افزایش تولید کشاورزی شده و نیاز به کارگر را افزایش میدهد.

۳- بویژه در مناطق نزدیک به بازارهای شهری، تولید تا حدی پراکنده شده و قسمتی از نیروهای تولید صرف تولید میوه و سبزیجات تخم مرغ، شیر، گوشت و پرورش پرندگان گردیده است. این فعالیتها در مقام مقایسه با تولید غلات کارگر بر تر می‌باشند.

۴- کمون علاوه بر یک و احد تولیدی کشاورزی، یک و احد تولیدی صنعتی نیز می‌باشد. اگر چه تصویر رومانیتیک آهنگر در هر دهکده از بین رفته است، اما در هر دهکده بمقدار قابل ملاحظه‌ای صنایع در مقیاس تولید کوچک توسعه یافته است. صنایع در روستاها عموماً "بزار مورد نیاز مزارع، تراکتور و واحدهای تعمیر ابزار، واحدهای تولید کود شیمیایی، واحدهای تولید آجر کارخانههای کوچک سیمان، پمپ‌های آب و واحدهای مولد نیروی برق می‌باشند. از این گذشته صنایع در روستاها کالاهای مصرفی برای فروش در

نیز اقتصادی است که در آن "مازاد کارگر" وجود دارد زیرا بسیاری از کارگران روستایی بازده نهایی تولیدشان بسیار کمتر از مقداری است که مصرف میکنند. اما تا زمانی که برای این کارگران در صنایع شهری تقاضا بوجود آید، استفاده از آنها در فعالیتهای روستایی کم بازده یک سیاست اجتماعی مناسب و سالم است.



#### ۶- میزان و توزیع درآمد -

در بحث درباره درآمد شخصی، ما بحث را از تمایز بین مقدار متوسط درآمد و توزیع آن بین خانوارها آغاز می‌کنیم. پس از انقلاب، توده مردم چین همه از توزیع مجدد درآمد منتفع گردیدند. اجاره زمین، سایر درآمدهای ناشی از دارایی و ثروت، درآمدهای ناشی از احتکار سفته بازی، قمار، رشوه و باج‌گیری هم از میان رفتند. با توجه به این مسئله که توزیع مجدد درآمد مقدار درآمد تحت تاثیر قرار داد، بوضوح میتوان دریافت که مقداری از مصرف طبقات ثروتمند قبلی در اختیار افراد کم درآمد قرار گرفت. در شهرها یک شکل قابل دید از این انتقال تقسیم خانه‌های شخصی بزرگ بین چندین خانوار کم درآمد بود. در روستاها، درآمدی که قبلاً "بوسیله مالکین دریافت میشد، بمصرف مصرف بیشتر، انباشت سرمایه بیشتر و پرداخت مالیات به دولت رسید.

از زمان این توزیع مجدد مقدماتی،

خارج از مزارع و حتی برای صدور به خارج نیز تولید میکنند. در مواقعی که کار کشاورزی زیاد می‌باشد، کارگران واحدهای صنعتی، کار در کارخانه را رها کرده و به کار در مزارع می‌پردازند، اما شغل اصلی آنها، کار در کارخانه می‌باشد.

۵ - توسعه آموزش، بهداشت و سایر خدمات عمومی در نواحی روستایی مقدار قابل ملاحظه‌ای کارگرا جذب میکند. آموزش بسیار کارگر بر است، که وقت آموزگاران و دانش آموزان هر دو را مصرف میکند. پرسنل پزشکی و کمک پزشکی در یک کمون متوسط به یک دوجین بالغ می‌شوند. کارمندان اداری که وظایف مدیریت محلی و مدیریت تولید را بعهده دارند نیز تعدادشان قابل ملاحظه است، اما بجز چند نفر از مقامات بالای کمون بقیه در مزارع نیز کار میکنند.

با توجه به مطالب فوق بنظر میرسد که این ادعا که در روستاهای چین نیز اشتغال کامل است، یک ادعای معتبر می‌باشد. مقداری از این اشتغال بی‌تردید، دارای بازده نهایی بسیار کمی می‌باشد، برای مثال خلق زمین جدید برای کشاورزی با کوشش و زحمت فراوان از طریق حمل سبدهای بزرگ خاک از یک نقطه به نقطه دیگر، داری بازده بسیار کمی می‌باشد. زمان کار در دسترس بنظر میرسد که یک عامل تولید ثابت محسوب میگردد و حتی افزایش مقدار کمی از آن اگر به مصرف تولید برسد، فوق العاده ارزشمند تلقی میگردد. چین هنوز

متوسط مصرف سرانه بخاطر رشد تولید ملی همچنان در حال افزایش است. پر کپنز پیش بینی کرده است که از سال ۱۹۵۷ تا سال ۱۹۷۲ بازده صنایع مولد کالای مصرفی بطور متوسط بمیزان ۴ درصد در سال افزایش یافته است. قبلاً اشاره کردیم که تولید محصولات کشاورزی نیز در این دوره بمیزان ۳ درصد افزایش یافته است. نرخ افزایش خدمات آموزشی، بهداشت و سایر کالاهای عمومی نیز بمقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. با فرض این مسئله که جمعیت بمیزان ۲ درصد در سال افزایش یافته است، میتوانیم بطور منطقی نتیجه‌گیری کنیم که مصرف سرانه اقتصاد چین نرخ افزایش برابر ۱ تا ۲ درصد در سال داشته است. (بیشتر به ۲ نزدیک است) مشاهدات در دیدار از چین پیشنهاد میکنند که بهبودهای اساسی در زمینه مصرف در اقتصاد بوجود آمده است. برای مثال گوناگونی بیشتر مواد غذایی، افزایش تدریجی در مصرف پروتئین حیوانی، افزایش تدریجی در در صدر جمعیتی که در واحدهای مسکونی تازه ساز ساکن هستند، و رشد مازاد در آمد خانوارها که میتوانند به مصرف خرید پوشاک جیره‌بندی نشده، مسافرت و کالاهای مصرفی با دوام مانند لوازم منزل، دوچرخه، چرخ خیاطی، رادیو و ساعت مچی برسند، گواهی بر بهبود مصرف در اقتصاد می‌باشند.

اگرچه متوسط استاندارد زندگی در چین در مقام مقایسه با کشورهای غرب پائین است

اما باندازه‌ای که پیش بینی‌های تولید ملی ناخالص که با نرخ رسمی تبدیل شده پیشنهاد میکنند، پائین نمی‌باشد.

این پیش‌بینی‌ها، تولید سرانه چین را در حدود ۱۵ دلار در سال ذکر میکنند و این بدین معنی است که جمعیت چین سالهاست که از گرسنگی و فقر در رنج می‌باشند. اشکال در این است که نرخ رسمی تبدیل ارز (پول چین به دلار آمریکا) بمقدار قابل ملاحظه‌ای با برابری قدرت خرید دو پول تفاوت

دارد. به یوان، پول چین، در نرخ رسمی ارزش بسیار کمتری داده شده است و این کم ارزش ساختن پول چین با توجه به این که قیمت‌ها در ایالات متحده آمریکا سرعت افزایش می‌یابند در حالی که قیمت‌ها در چین ثابت بوده و یا حتی کاهش نیز می‌یابند، روز بروز بیشتر تشدید میگردد. یکی از اعضا گروه ما در دیدار از چین مقداری اطلاعات در مورد قیمت‌های خرده فروشی در شانگهای تینتسین (*Tientsin*) و پکن جمع آوری نمود و از آنجائی که میتوانست براحتی بزبان چینی تکلم کند، قادر به جمع آوری اطلاعات در مورد بودجه خانوادگی کارگری در شهرها نیز گردید. یک راه برای مقایسه قدرت خرید دو پول این بود که محاسبه کنیم، یک خانواده مرفه در چین برای هر یک از اقلامی که مصرف میکند، چه قیمتی پرداخت می‌نماید (در شانگهای). مخارج چنین خانوادگی برابر ۱۵۰ یوان در ماه یا با نرخ تبدیل رسمی

برابر ۷۵ دلار گردید. پس از بازگشت به ایالات متحده آمریکا، عضو گروه ما در آمد لازم برای مصرف همان کالاهائی که خانواده چینی در شانگهای مصرف می نمود ( غذا بیشتر غلات و مقداری کمی مواد غذایی حیوانی، استفاده از وسائل حمل و نقل عمومی بجای اتومبیل شخصی، و زندگی در آپارتمان دو اتاقه) برای خانواده‌ای که در میشیگان زندگی میکنند راه ۴۰۰ دلار در ماه یا ۴۸۰۰ دلار در سال محاسبه نمود. اگر چه این نوع مقایسه اشکالات بسیاری دارد و بسیار غیر علمی است، اما نشان میدهد که استفاده از نرخ تبدیل رسمی از منطقی نمی باشد و اگر چه استاندارد زندگی در چین پایین است، اما به آن اندازه که آمار در آمد ملی پس از تبدیل به دلار پیشنهاد میکنند، پایین نمی باشد. تا به مسئله توزیع در آمد باز میگردیم. در مورد درجه برابری در آمد موجود در اقتصاد چین در حال حاضر نباید غلو نمود. در بین کمون‌های روستائی هنوز اختلاف زیادی بین در آمد سرانه کارگران وجود دارد، که این اختلاف در در آمد از تفاوت در حاصلخیزی خاک، دسترسی به آب، شرایط جوی و نزدیکی به بازارهای شهرها و سایر عوامل ناشی می گردد. پیکینز بر اساس بررسی انجام شده در سال ۱۹۶۵ در ۱۳ کمون گزارش میکند که در آمد کارگر در کمون‌های ثروتمند ۳/۴ برابر در آمد کارگر در کمون‌های فقیر می باشد. متوسط در آمد در روستاها از متوسط در آمد

در شهرها بسیار پایین تر است. در شهرها در آمد ماهانه یک کارگر ساده بین ۳۰ - ۴۰ یوان در ماه می باشد در حالی که کارگر متخصص در حدود ۱۱۰ یوان در ماه در آمد داشته و کارمندان دولت در سطح بالا و استادان دانشگاهها در حدود ۴۰۰ یوان در ماه در آمد دارند.

اما مقامات چین در از بین بردن درآمدهای بسیار بالا و بسیار پایین تا بحال موفق بوده اند. دیگر افراد ثروتمندی که قادر به داشتن خانه‌های مجلل، اتومبیل شخصی، خدمتکار، مسافرت بخارج و کالاهای لوکس باشند، در اقتصاد وجود ندارند. از طرف دیگر گدا و فقیر نیز در اقتصاد وجود ندارد. همه افراد از یک حداقل استاندارد زندگی تعیین شده برخوردارند. از میان برداشتن فقیر در اقتصادی که هنوز عقب افتاده و فقیر است یک موفقیت چشمگیری می باشد تدابیری که برای از بین بردن فقر در چین اتخاذ شده عبارتند از:

- ۱ - آموزش و بهداشت مجانی
- ۲ - سیستم قیمت گذاری که در آن قیمت مواد غذایی اصلی، پوشاک، اجاره آپارتمان، خدمات شهری، حمل و نقل عمومی و سایر اقلام ضروری بسیار پایین تعیین شده و بوسیله جیره بندی مصرف غلات دروغین‌های گیاهی، پوشاک و حجم واحد مسکونی بنفع کم درآمدها تقویت میگردد.
- ۳ - سیاست در آمدی که در آن نرخ

مزد‌های پائین‌ب‌طور مستمر افزایش یافته و نرخ مزد‌های بالاتر تغییر نمی‌کند.

۴- تقاضای بالا برای کارگر و حذف محدودیت‌های اشتغال برای زنان، این بدین معنی است که خانوارهای شهری عموماً "خانوارهایی هستند که دو درآمد تحصیل می‌کنند و مجموع درآمد زن و شوهر برای خرید ضروریات زندگی عموماً" کافی می‌باشد.

۵- تسهیلات ویژه برای افراد مسن، مانند حقوق بازنشستگی برابر ۷۰ درصد آخرین حقوق و ایجاد خانه‌های سالمندان برای آن گروه از افرادی که قادر به زندگی با فرزندان خود نمی‌باشند. سیستم سنتی خانواده در چین، که در آن افراد جوان تا زمانی که ازدواج نکرده‌اند با خانواده خود زندگی کرده و سهمی از درآمد خود را بخانواده می‌دهند و این خصوصیت که افراد مسن نیز در خانواده باقی میمانند مشکلی که در آمریکا وجود دارد یعنی وجود افراد مسن منزوی و فقر را در اقتصاد چین حل کرده است.

اگرچه در سطح بالاتر از حداقل استاندارد زندگی هنوز نابرابری بسیار است اما سیاست‌های دولت این نابرابری‌ها را در آینده از بین خواهد برد. افزایش مستمر در قیمت خرید محصول از مزارع بمنظور کاهش اختلاف بین درآمد شهر و روستاها انجام می‌گیرد. اصلاح مزدها در شهرها با افزایش درآمد کارگران کم درآمد و عدم تغییر در مد کارگران پر درآمد اختلاف در ساختمان شغلی درآمد را از

بین می‌برد. توسعه کمک هزینه یا سوبسید دولت در مورد کالاهای ضروری نیز در جهت برابر ساختن درآمد حقیقی افراد در جامعه عمل می‌کند.



#### ۷- نتیجه

مسئله مورد علاقه اقتصاد دانانی که در بخش اقتصاد توسعه کار می‌کنند این است که در آینده کدامیک از کشورهای کمتر توسعه یافته به نرخ رشد مستمر دست یافته‌اند. معیار متداول نرخ رشد قابل اعتماد (از نظر آماری) درآمد سرانه برای برای چندین دهه می‌باشد تا افزایش نرخ رشد در اثر نوسانات اقتصادی و افزایش غیر مستمر نرخ رشد در نظر گرفته نشوند. چین اگر با این معیار ارزیابی گردد، کشوری است که در جهت توسعه حرکت می‌کند. از سال ۱۹۴۹ تا بحال (۱۹۷۵) درآمد سرانه با نرخ متعادل در چین افزایش یافته است. از این گذشته سازمان اقتصاد و قدرت رهبری سیاسی دلائل قانع کننده‌ای در مورد این مسئله که رشد در آینده نیز ادامه خواهد یافت، ارائه می‌کنند. عدم اطمینان تنها در مورد تولید کشاورزی وجود دارد. اما حتی در این بخش نیز این حقیقت که چین هنوز از جدیدترین بدعت‌های بیولوژیکی و شیمیایی در کشاورزی استفاده نموده است، تصویر خوش بینانه‌تر از آینده ارائه می‌کند. در سایر جوانب توسعه نیز پیشرفت‌هایی وجود داشته است. مسئله جمعیت ب‌طور قاطع حل گردیده و این

مشکل تحت کنترل می باشد. فرصت های اشتغال از میان برداشته شده اند. فقر از بین رفته است و نابرابری در آمد در سطح بالاتر از حداقل بطور روز افزونی کاهش می یابد.

اما با وجود این اگر نتیجه گیری کنیم که تجربه چین را سایر کشورهای توسعه نیافته می تواند دنبال کنند مرتکب یک اشتباه بزرگ شده ایم. سیاست های اقتصادی را نمیتوان بدون توجه به چار چوب سیاسی و اجتماعی آنها تقلید نمود. چین بهر حال یک انقلاب به مقیاس وسیع را پشت سر گذارده است. تمایل توده مردم به انجام سخت ترین کارها بطور مستمر و کاهش مصرف، اگر چه در سنت چین است، اما تا حدودی نیز از علاقه و وفاداری به دکتور مائو ناشی میگردد.

یک نتیجه گیری منصفانه و قابل دفاع این است که هر کشور توسعه نیافته ای می تواند از مطالعه و بررسی تجربه چین سود برد. به ویژه برای کشورهای جنوب و جنوب شرقی آسیا این تجربه بسیار مفیدتر از تجربه اتحاد جماهیر شوروی یا تجربه کشورهای اروپای شرقی است.

تجربه دیگری که مطالعه آن برای کشور های توسعه نیافته میتواند مفید باشد، تجربه ژاپن است. باید اشاره کرد که با وجود اختلاف در چارچوب نهادی، شباهتهایی بین توسعه اخیر چین و توسعه ژاپن برای مثال در فاصله سالهای ۱۸۸۵ - ۱۹۰۵ وجود دارد. در هر دو حالت مشاهده کننده میتواند شباهت های

زیر را ببیند:

۱ - تاکید بسیار روی توسعه کشاورزی که باعث افزایش تولید سرانه بمیزان یک در صد در سال گردیده است.

۲ - توسعه قابل توجه صنایع روستایی، که در کارگاه های کوچک و کارگر بر سازمان یافته و غالبا "اعضاء خانوارهای کشاورزی را استخدام میکنند.

۳ - توسعه سریع حمل و نقل و ارتباطات

۴ - ایجاد آموزش ابتدایی همه گیر

۵ - ایجاد تعداد زیادی واحدهای تولیدی

در بخش صنایع سنگین تحت نظارت دولت که تا حدی نیز انگیزه ایجادشان ملاحظات نظامی بوده است. از پاره ای از جهات مانند نرخ انتقال کارگر از کشاورزی، شدت انجام بازرگانی خارجی، روند توزیع درآمد در این دو کشور تفاوت وجود دارد. اما مقایسه چین و ژاپن می تواند باین سؤال پاسخ دهد که آیا با وجود اختلافات نهادی، اقتصادهایی که با مقدار مشابه از عوامل تولید و سطح مشابه درآمد توسعه را آغاز میکنند، یک راه مشابه دنبال می نمایند یا خیر.

